

جریان‌های اسلام‌گرا در عربستان و نسبت آنها با انقلاب اسلامی ایران

یحیی فوزی^۱

عباس علی بخشی^۲

چکیده

مقاله پیش‌رو به بررسی جریان‌ات سیاسی اسلام‌گرا و نسبت‌سنجی اندیشه سیاسی آنها با انقلاب اسلامی در ایران می‌پردازد و می‌کوشد به این سؤالات پاسخ دهد: اولاً جریان‌های اسلام‌گرا در عربستان به چند گونه تقسیم می‌شوند؟ ثانیاً از نظر اندیشه سیاسی، چه تشابهات و تفاوت‌هایی بین این جریان‌ات با اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی ایران وجود دارد؟ پاسخ به این سؤالات می‌تواند به شناخت دقیق‌تر از جریان‌ات درونی عربستان سعودی کمک کند و به سیاست‌گذاران، در تعیین سیاست‌های واقع‌بینانه در جهت نوع تعامل با این گروه‌ها یاری رساند.

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی - قزوین.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

مقدمه

پادشاهی سعودی، سال ۱۹۳۲ میلادی تأسیس شد. این کشور از سیزده ایالت یا استان تشکیل شده است که در رأس هریک از آنها یکی از شاهزادگان سعودی فرمان می راند و از اختیارات کامل برخوردار است. قدرت در عربستان سعودی در دست پادشاه متمرکز است. در بسیاری از موارد حکومتی، شاه با علما مشورت می کند. بیشتر بزرگان عربستان سعودی به خاندان بزرگ الشیخ وابسته اند که از نوادگان محمد بن عبدالوهاب، بنیانگذار فرقه وهابیت می باشند. این بزرگان، با خانواده شاهی پیوند نزدیکی دارند. در این کشور، حزب سیاسی، پارلمان و انتخابات وجود ندارد و اسلام، تنها دین رسمی این کشور است. حدود هشتاد درصد جمعیت ۲۲ میلیونی عربستان را عرب های بومی با آیین حنبلی (از آیین های اهل سنت) که دین رسمی کشور است، تشکیل می دهند. حدود بیست درصد از جمعیت این کشور به شیعیان اختصاص دارد و بیش از چهار میلیون نفر شیعه (دوازده امامی، زیدی و اسماعیلی) در این کشور زندگی می کنند که بیشتر از جمعیت شیعی کشورهای کویت، قطر، یمن، عمان و امارت متحده عربی است. با وجود در اقلیت بودن شیعیان در عربستان، سکونت آنان در ناحیه استراتژیک و میادین نفتی قوار، قطیف و احسا جایگاه برتری به آنان داده است. در بین اهل سنت و شیعیان در عربستان، گروه های سیاسی مختلفی وجود دارد که اکثر آنها از تحقق ارزش های اسلامی در جامعه و سیاست دفاع می کنند. بر این اساس می توان آنها را جریان های اسلام گرا دانست که نقش مهمی در جامعه عربستان ایفا می کنند.

بخش اول: جریان های مختلف اسلام گرا در عربستان سعودی

در عربستان به صورت کلی دو جنبش مهم سیاسی اسلام گرا، یعنی وهابیت و شیعیان را می توان شناسایی کرد؛ اما هریک از این دو نیز به جریان های فرعی تری تقسیم می شوند که در ادامه به آنها می پردازیم:

۱. جنبش وهابیت

پادشاهی عربستان را در سال ۱۹۳۲م، خاندان آل سعود تأسیس کردند. این خاندان در قرن هجده و نوزده میلادی، به تدریج با سرکوب قبایل رقیب، موفق به تثبیت قدرت خود در عربستان شدند. از عوامل مؤثر بر قدرت این خاندان، پیوند آنان با قدرت محمد بن عبدالوهاب، روحانی افراطی و سختگیر قرن هجده میلادی بود، که این ائتلاف موجب شد تا این دولت، با تکیه بر ایدئولوژی وهابیت، هویت دینی پیدا کند و به‌عنوان دولت وهابی در جهت تحقق اهداف این ایدئولوژی عمل نماید.

الف) علل شکل‌گیری وهابیت و مبانی فکری آن

وهابیت خود را ادامه دهنده مکتب اهل حدیث در قرن سوم به رهبری احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ ه. ق) می‌دانند. به گفته آنان، شیوه احمد بن حنبل را شاگردانش نسل به نسل ادامه دارند؛ تا آنکه ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ ه. ق) آن را رواج داد و با آنچه بدعت و غیراسلامی می‌دانست، مبارزه کرد. برخی از ویژگی‌های فکری و شخصیتی ابن تیمیه چنین است:

وی احادیث پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درباره فضایل امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام انکار می‌کرد. سفر به قصد زیارت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام را بدعت و حرام می‌دانست. با منطق، فلسفه، عرفان و کلام، به شدت مخالف بود. فیلسوفانی چون فارابی و ابن سینا را دچار انحراف عقیدتی می‌دانست. عارفان و صوفیانی چون ابن عربی و صدرالدین قونوی و عقیف تلمسانی را کافر می‌خواند. به همین دلیل، وی با شیعه و معتزله شدیداً دشمنی می‌کرد و عقاید اشاعره را نیز نادرست می‌دانست. معتقد بود اینکه در قرآن کریم از تخت پادشاهی خداوند یاد شده، به این معناست که واقعاً خداوند تخت پادشاهی دارد و بر آن نشسته است! وی معتقد بود دانشمندانی که این تعبیر را کنایه از

اقتدار و فرمانروایی و احاطه خداوند دانسته اند، اشتباه کرده‌اند. همچنین می‌گفت، تعبیر دست خدا در قرآن به این معناست که خداوند حقیقتاً دست دارد و نباید آن را کنایه از قدرت و سخاوت پروردگار بدانیم. اندیشه سیاسی ابن تیمیه بر این پایه بود که خدای تعالی، عالم را برای خدمت و عبادت خود آفریده است و معتقد بود اگر دین و قدرت از هم جدا بشوند، دولت و امت هم دچار بی‌نظمی و هرج و مرج می‌شوند. در یک کلام، ابن تیمیه با تأویل و تفسیر عمیق آیات، شدیداً مخالف بود و می‌گفت باید به ظاهر آیات اکتفا کنیم.^۱

محمد بن عبد الوهاب با احیای مجدد این عقاید در چند قرن بعد، کوشید تا تفسیری خاص از اسلام بیان کند. این امر منجر شد که وی عقاید بسیاری از مسلمانان را نادرست و انحرافی، و آنها را مشرک یا کافر بداند. به همین دلیل می‌توان ایدئولوژی او را نوعی ایدئولوژی تکفیری نامید. مهم‌ترین ویژگی‌های دیدگاه وی عبارت‌اند از:

یک - توحید و نوع تفسیر از آن؛ توحید، محوری‌ترین بحث عبد الوهاب بود. وی با محدودکردن دایره توحید، بسیاری از اعمال مسلمانان مانند زیارت قبور، توسل به اولیا و پیامبران یا شفاعت و گنبدسازی را مغایر توحید دانست و اقدام‌کننده به این امور را به کفر یا شرک نسبت می‌داد. علمای وهابی می‌گویند: «توسل به غیرخدا، زیارت قبور و نمازخواندن در مکانی که قبر پیش روی انسان باشد، مخالف توحید است. لازمه توحید آن است که به غیرخدا متوسل نشود و از غیر او استمداد نگیرد؛ اگرچه پیامبر اسلام ﷺ باشد؛ چراکه توسل، شفاعت و زیارت قبور، از سنت پیامبر ﷺ و سلف صالح نرسیده است و قرآن نیز این عقیده را شرک می‌داند.»

اما به گفته مخالفان، این قیاس‌ها به چند دلیل باطل است:

۱. جنبش‌های اسلامی معاصر، احمد موثقی، ۱۳۸۷، ص ۳۴.

اول - در این قیاس‌ها، پیامبر ﷺ یا اولیای خدا، به جای بت‌ها گذاشته شده‌اند.
دوم - مؤمنان و متوسلان به نبی ﷺ، همانند بت‌پرستان و بی‌اعتقادان به خدا فرض شده‌اند.

سوم - توسل، استغاثه و شفاعت، با واژه «عبادت» هم‌معنا گرفته شده‌اند؛ درحالی‌که هر یک معنای خاص خود را دارند.^۱

دو - بدعت؛ از دیگر موضوعاتی که وهابیون به آن پرداخته‌اند و آن را مردود دانسته‌اند، بدعت است. آنها در مورد بدعت با تعمیم نابجا، هر عقیده یا عملی که برپایه قرآن، سنت یا عمل صحابه پیامبر ﷺ بنا نشده باشد، بدعت می‌نامند. عبدالوهاب اعمالی چون برگزاری جشن برای میلاد پیامبر ﷺ، توسل، خواندن فاتحه پس از نمازهای روزانه و بسیاری اعمال دیگر را بدعت می‌شمرد؛ در حالی که به گفته مخالفان، هرگاه در اسلام، دلیلی مبنی بر حرمت، وجوب، کراهت یا استحباب عملی از سوی شارع وارد نشده باشد، اصل بر مباح بودن آن است که آن را «اصالة الاباحة» می‌گویند. اما عبدالوهاب در مقابل این قاعده، «اصالة الحظر» یا «اصالة المنع» را جعل کرده است. وی بسیاری اعمال، از جمله تزیین مساجد را چون در سنت موجود نبوده، بدعت و حرام می‌دانست.^۲

سه - تکفیر مسلمانان؛ وهابیون، بسیاری از مسلمانان را که با عقیده آنان هم‌رأی نیستند، تکفیر می‌کنند. به گفته عبدالوهاب: «کسانی که به غیر خدا متوسل می‌شوند، همگی کافر و مرتد از اسلام هستند و هرکس که کفر آنان را انکار کند، یا بگوید که اعمالشان باطل است، کافر نیست؛ اما خود حداقل فاسق است و شهادتش پذیرفته نیست و نمی‌توان پشت او نماز گزارد. در واقع دین اسلام، جز با برائت از اینان و تکفیرشان صحیح نمی‌شود». در حالی که به اعتقاد بیشتر مسلمانان، کفر زمانی حاصل می‌شود که انسان با زبان از دین بی‌زاری بگوید

۱. «نگاهی بر وهابیت»، طویی کرمانی، صص ۱۴-۱۷.

۲. تحلیلی نو بر عقاید وهابیان، محمد حسین ابراهیمی، ۱۳۷۰، ص ۱۸.

یا آگاهانه به انکار احکام دین بپردازد و کفر را بر ایمان ترجیح دهد.^۱

چهار - جهاد علیه مسلمانان مشرک؛ محمد بن عبدالوهاب براساس این اعتقادات بر لزوم پاکسازی جهان از شرک و کفر تأکید داشت و با کمک قدرت نظامی آل سعود، حمله به مناطق مختلف شبه جزیره و خارج از آن را آغاز کرد؛ به طوری که تهاجمات این گروه در قرون هفده و هجده میلادی در قلمرو دولت عثمانی، با هدف پاکسازی این مناطق از بت‌ها، تمثال‌ها و تصاویر، صورت پذیرفته بود. این اقدامات منجر به آن شد تا وهابی‌ها مکان‌های عبادت و پرستش شیعیان، از جمله مساجد و حسینیه‌ها، آرامگاه‌های گنبددار (حرم‌ها) و سایر مظاهر شیعیان را نابود کنند و حتی به کربلا لشکرکشی، و آنجا را تخریب نمایند.^۲

مجموع این اعتقادات، ایدئولوژی وهابیت را شکل می‌دهد. در واقع این ایدئولوژی، بر مبنای یک جهان‌بینی بنیان نهاده شده بود که براساس آن، معیار اسلام واقعی، دیدگاه افرادی همچون احمد بن حنبل، ابن تیمیه، ابن قیم جوزی و محمد بن عبدالوهاب است و هرکس این تفسیر را نپذیرد، از اسلام اصیل دور شده است. این ایدئولوژی هم‌اکنون حاکم بر دولت عربستان است و فرزندان عبدالوهاب و فرزندان آل سعود، در پیوند با یکدیگر، قدرت سیاسی و دینی عربستان را شکل داده‌اند.

ب) جریان‌های داخلی جنبش وهابیت در عربستان

وهابیون هرچند در اصول با یکدیگر مشترک اند، در برخی فروع و مشی مبارزاتی، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند و بر این اساس می‌توان جریان‌های مهم و فعال وهابی را در عربستان به گروه‌های زیر تقسیم کرد:

۱. «نگاهی بر وهابیت»، ص ۲۳.

۲. «مروری بر افکار وهابیت و جایگاه آن در جهان»، مجید دیوسالار، ۱۳۸۵، ص ۱۴.

یک - وهابیت دولتی محافظه‌کار

همان‌طوری که بیان شد، وهابیت محور ایدئولوژی دولت آل سعود را تشکیل می‌دهد. بنابراین متولیان این ایدئولوژی، از جایگاه مهمی در حکومت برخوردارند. روحانیون دولتی کسانی‌اند که حکومت آنها را در پست‌های مختلف دینی گمارده است؛ از جمله مفتی و اعضای هیئت علمای عالی‌رتبه دینی یا شورای عالی قضایی که انتظار می‌رود آنها نیز سیاست‌های رژیم را تصدیق کنند و به آن مشروعیت فراهم ببخشند. عملاً بخش مهمی از روحانیون، حقوق خود را از بخش‌های حکومتی که در آن استخدام شده‌اند یا از دانشگاه‌های دینی که در آن مشغول تدریس هستند، دریافت می‌کنند؛ حتی آنهایی که در فهرست حقوق‌بگیران دولت نیستند، احتمالاً به سازمان‌هایی تعلق دارند که از محل درآمدهای دولت بودجه دریافت می‌کنند و از حمایت مالی اعضای سلطنتی برخوردارند.^۱

سازمان علمای بزرگ (کبار العلماء) مرکب از ۲۱ تن از علمای طراز اول کشور است. مهم‌ترین فعالیت اعضای این سازمان، صدور فتاواست، و می‌توان گفت در مسائل مذهبی و سیاسی، این فتاوا نقش مهمی در کشور دارند. همچنین این روحانیون در سازمان امر به معروف و نهی از منکر نقش مهمی را ایفا می‌کنند. فعالیت‌های اصلی این سازمان شامل دعوت مردم برای برگزاری نمازهای جماعت و جمعه، دعوت برای رعایت شئون اسلامی و حجاب برای بانوان و جلوگیری از فعالیت مراکز غیرشرعی است.^۲

این نیروها نهادهای مختلفی در اختیار دارند که از جمله می‌توان به ریاست کل ادارات بررسی‌ها و صدور فتوا و دعوت و ارشاد، هیئت امر به معروف و نهی از منکر، دانشگاه اسلامی مدینه منوره، دانشگاه امام محمد بن سعود در ریاض، انجمن عالم

۱. «اصلاحات سیاسی در عربستان» و «مسئله شیعیان در عربستان»، بی‌نام، ترجمه محسن یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۲۷.

۲. عربستان سعودی، رقیة السادات عظیمی، ۱۳۷۴، صص ۱۶ و ۱۷.

اسلامی و وزارت دادگستری اشاره کرد. اما مهم ترین آنها سازمان رابط عالم اسلامی است. این سازمان از پرقدرت ترین سازمان های مذهبی در عربستان محسوب می شود. وظایف این سازمان عبارت است از: آموزش های اسلامی، توزیع کتب اسلامی و قرآن، آموزش زبان عربی و کمک به مؤسسات اسلامی. همچنین تعداد یک هزار مسجد در جهان و صدها مرکز اسلامی، زیر نظر این سازمان است و به این وسیله آنها برای گسترش اندیشه های خود در جهان اسلام و تقویت جنبش وهابیت، تلاش می کنند. سرپرستی این جریان دینی وابسته را «شیخ عبدالعزیز باز» بر عهده داشت که پس از مرگ وی در سال ۱۹۹۹م، «شیخ عبدالعزیز آل شیخ» به وسیله ملک فهد، عهده دار آن شد و به عنوان مفتی کل عربستان تعیین گردید.^۱

این نیروها در مواقع مهم به حمایت از دولت برمی خیزند. کارکرد مشروعیت بخشی روحانیون زمانی قابل ملاحظه و تأمل است که برای توجیه آن دسته از اعمال دولت که مخالف احساسات مذهبی است، به کار گرفته می شود. برای مثال، تصمیم ملک فهد مبنی بر دعوت از نیروهای ایالات متحده آمریکا پس از تهاجم عراق به کویت، طی فتوایی که مفتی قبلی کشور، شیخ عبدالعزیز باز صادر کرد، تأیید شد. اصولاً در جریان بحران خلیج فارس و حضور نیروهای غربی، شیخ بن باز شدیداً در سرگردانی و حیرت به سر می برد؛ چون از یک سو شاگردانش به او فشار می آوردند که در برابر مخالفت های صریح و آشکار آل سعود با دین اسلام، به ویژه در مسائلی همانند هتک حرمت اماکن شریف، تجاوز به زنان، نمایش فیلم های مستهجن در کاخ ها و رفتن به خیابان ها و اماکن عمومی با حالت مستی ایستادگی کند و مخالفت خود را ابراز دارد و از سوی دیگر نمی خواست خشم سردمداران حکومت را به دنبال بهانه ای برای کاهش نفوذ

۱. جغرافیای استراتژیک عربستان، نجف زراعت پیشه، ۱۳۸۴، صص ۲۱۰-۲۱۲.

جریان‌های دینی که در میان مردم هستند، برانگیزد. حتی از شیخ بن باز نقل شده، در مجلسی گفته است که او از اقدامات ضددینی حکومت آگاه است و در اوضاع فعلی، وظیفه ما سکوت است تا حکومت‌داران آل سعود فرصت ضربه‌زدن به جریان‌های دینی را پیدا نکنند.^۱

در مجموع باید گفت که این جریان در عربستان از قدرت و نفوذ بسیاری برخوردار بود، اما به دلیل موقعیت جدید جهانی و برخی اختلاف‌ها بین این جریان و دولت، به نظر می‌رسد به تدریج ژرفای نفوذ و حاکمیت آن در حال کاهش است و مقامات عربستان، ضمن تشدید تدابیر امنیتی، می‌کوشند تا افراط‌گرایی را از همه بخش‌های جامعه ریشه‌کن کنند. با توجه به این بستر است که پلیس مذهبی امر به معروف برای تجدید نظر در رفتار خود، تحت فشار قرار گرفته و این واکنش‌ها محافظه‌کاران مذهبی و سنتی را در حالت تدافعی قرار داده است.^۲

دو - وهابی‌های اصلاح‌طلب (الصحوه السلامیه)

بر اثر تحولات خاص که در عربستان شکل گرفت، به تدریج گرایش اعتراضی جدیدی در دهه‌های اخیر در بین برخی مقامات حکومتی، اعضای مجلس شورا، بازرگانان، دانشگاهیان، لیبرال‌ها و جمعی از روحانیون به وجود آمد که با اعتراض به وضع موجود (با تمرکز هریک بر حوزه‌های متفاوت اجتماعی، مذهبی و سیاسی) خواستار تغییرات جدید در این کشورند.

از جمله دلایل شکل‌گیری این گروه می‌توان به تحولات اقتصادی دهه هشتاد میلادی اشاره کرد که موجب افزایش تصاعدی قیمت نفت و سرمایه‌گذاری بخشی از

۱. جغرافیای استراتژیک عربستان، صص ۲۱۰ و ۲۱۲.

۲. همان، صص ۲۱۲.

این پول در جهت رشد تصاعدی دانشگاه‌های دینی شد. آنها از همه وجوه سیاست داخلی و خارجی عربستان، از جمله فساد، سوءمدیریت، توزیع مناسب ثروت و نبود عدالت اجتماعی انتقاد می‌کردند و از وابستگی و اتکای کامل عربستان به آمریکا، برای تأمین امنیت، به‌رغم هزینه‌کردن مبالغ عظیم در مورد دفاعی خشمگین بودند و حضور نیروهای آمریکایی را تجاوز و بی‌حرمتی می‌دانستند. از همین‌رو خواستار اصلاح کامل زندگی عمومی بودند و بر اینکه علمای دینی باید نقشی محوری در سیاست‌گذاری داشته باشند، اصرار ورزیدند. آنها بر وجهه اسلامی کشور و اسلامی‌کردن زندگی عمومی برای درمان آنچه انحراف از مسیر حقیقی دین خوانده می‌شد، تأکید می‌کنند؛ در عین حال خواستار خلاصی از برخی عادات و آداب دست‌وپاگیر بودند و همگی بر لزوم حفظ حکومت آل سعود تأکید می‌ورزند. روحانیون عضو این گروه از یک‌سو سکولارها و لیبرال‌ها را متهم به تضعیف جامعه سعودی می‌کنند و از سوی دیگر، نهاد سنتی وهابیت را به دلیل فقدان توجه به مسائل جدید و محافظه‌کاری سیاسی مورد انتقاد قرار می‌دهند.^۱

معروف‌ترین وعاظ الصحوه که در اواخر دهه هشتاد میلادی برجستگی ظاهر یافتند، سلمان العوده، سفر الحوالی، عائض القرنی بودند. روحانیون الصحوه از قبیل سلمان العوده و سفر الحوالی که از چاپلوسی روحانیون رسمی برای حاکمان و خواست آنها برای مشروعیت بخشیدن به حضور نیروهای ایالات متحده آمریکا خشمگین شدند، مواعظ آتشینی اتخاذ کردند و ضمن تقبیح شکست در احیای ارزش‌های اسلامی جامعه، به خشم بسیاری از مردم عادی عربستان درباره رهبرانی که مستبد، فاسد و مطیع آمریکا خوانده می‌شدند، صبغه مذهبی دادند. وعاظ به همراه روحانیون الصحوه بر آن شدند تا

۱. «اصلاحات سیاسی در عربستان» و «مسئله شیعه در عربستان»، صص ۱۰۷-۱۱۰.

در کشمکش اخیر میان رژیم و گروه‌های خشونت‌طلب، موضعی انتقادی داشته باشند. شایان ذکر است که تعدادی از وعاظ بانفوذ، پس از مواجه شدن با اعمال فشار و محدودیت، انتقادشان را کمتر کردند و در اواخر دهه نود میلادی آرام گرفتند. برخی روحانیون نیز زندانی شدند یا از وعظ منع گردیدند. اما دولت به هر حال از این گروه‌ها برای اهداف خود استفاده می‌کند و آنها را در گردهمایی‌های دولتی دعوت می‌نماید. با این حال، جدای از وجوه مشترک زیاد، وعاظ الصحوه یک جبهه واحدی را تشکیل نمی‌دهند و در واقع از یکپارچگی و انسجام، بسیار فاصله دارند و شامل طیفی از میانه‌روها و افراطیون هستند.^۱

سه - وهابی‌های جهادی

ریشه‌های جهادگرایی فعلی بخشی از وهابیت را می‌توان در مشارکت هزاران سعودی در جنگ افغانستان علیه شوروی (قبل از فروپاشی) که فعالانه رژیم سعودی در آن زمان آن را مورد تشویق قرار می‌دادند و کارهای آنها را تسهیل می‌نمودند، ردیابی کرد. این امر دو نتیجه را در برداشت: اول اینکه، این جنگجویان، یک دیدگاه جهانی بسیار نظامی شده و خشونت‌آمیز را رشد دادند؛ دوم آنکه، آنها که با نوعی سیاسی شدن رقیق و کم‌رنگ به افغانستان وارد شدند، در رویارویی با عناصر سیاسی که از کشورهای دیگر عربی همچون مصر وارد افغانستان شده بودند، به تدریج شکل کاملاً سیاسی و فرهنگ جهادی بین‌المللی پیدا کردند که خواستار تحول اساسی در عرصه بین‌الملل و درون کشورشان شدند. دوستان و آشنایان قبلی جهادی‌ها، آنها را افرادی نابردبار توصیف می‌کنند که هرگز نمی‌توانند پشت میز بنشینند و کتاب بخوانند و تصور می‌کردند درس خواندن مستلزم نوعی روحیه نرم و لطیف است که با حمل سلاح

۱. «اصلاحات سیاسی در عربستان» و «مسئله شیعه در عربستان»، صص ۱۱۰-۱۱۵.

سازگاری ندارد؛ به طوری که اصلاح‌طلبان و معترضان هر دو در تلاش‌اند برای اینکه خود را از آنهایی که جهادی می‌خوانند، متمایز کنند.^۱

ساختار این جریان دینی را بیشتر علما و شخصیت‌های جوان تشکیل می‌دهد. این جریان، نوعی انشعاب غیررسمی از جریان سنتی است که وجه تمایز آن جرئت و جسارت بیشتر در مخالفت با سرمداران آل سعود است. معروف‌ترین شخصیت‌های این جریان دینی «شیخ ناصرالدین آل‌بانی» و «شیخ محمد عثیمین» هستند که اولی‌اهل سوره است و در علم حدیث تخصص دارد، و دومی اهل عربستان است. در جنگ خلیج فارس، آل‌بانی بر ضد حضور بیگانگان در عربستان و بمباران هوایی شهروندان و مساجد عراق به دست متحدین، موضع‌گیری کرد و مسلمانان عربستان را به جهاد برای آزادسازی سرزمین‌های مقدس حجاز از سیطره نیروهای آمریکایی و اروپایی فراخواند.^۲

۲. جنبش شیعیان در عربستان

در سال ۱۹۹۹م، حدود ده تا پانزده درصد جمعیت شانزده میلیونی عربستان را شیعیان تشکیل می‌دادند که با احتساب رشد ۳/۵ درصدی جمعیت عربستان، جمعیت آنها در حال حاضر دو میلیون و هفتصد هزار نفر است. بیشتر شیعیان در منطقه شرقی عربستان در حاشیه خلیج فارس، از قطر تا نزدیک کویت، ساکن هستند و نواری شیعه‌نشین را شکل داده‌اند که شامل استان‌های احسا تا قطیف می‌گردد. بعضی از شیعیان نیز در مدینه منوره ساکن هستند که به شیعیان نخاوله معروف‌اند. بعضی هم در جده سکونت دارند. به شیعیان عربستان، باید اسماعیلیان منطقه «ناوجان» را نیز اضافه کرد.^۳

۱. «اصلاحات سیاسی در عربستان» و «مسئله شیعه در عربستان»، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲. وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر، مهدی ناظمی قره‌باغ، ۱۳۹۰، ص ۹۱.

۳. سیاست و حکومت در عربستان، سید داوود آقایی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۴.

اهمیت اپوزیسیون شیعیان در عربستان سعودی، ریشه در برخی حقایق و واقعیات دارد. نخست آنکه شیعیان در استان شرقی، یعنی حیاتی‌ترین منطقه استراتژیک این پادشاهی سکونت دارند؛ منطقه‌ای که بیشترین میدان‌های نفتی کشور، از جمله غوار و قطیف و به عبارت دیگر، بزرگ‌ترین حوزه‌های نفتی جهان را در خود جای داده است. ثانیاً از دیدگاه امنیت کشور، چه به لحاظ منطقه‌ای و چه به لحاظ تجارت جهانی، شیعیان استان شرقی نقش مؤثری را در ثبات اقتصادی و سیاسی کشور ایفا می‌کنند. این مناطق شیعه‌نشین، حدود نود تا ۹۵ درصد از درآمد کشور و پانزده درصد از بازارهای نفت جهانی را به خود اختصاص داده است. ثالثاً شیعیان عربستان در منطقه‌ای نزدیک به سه کشور حوزه خلیج فارس که بیشتر جمعیت آنان را شیعیان تشکیل می‌دهند، از جمله بحرین (با بیش از ۶۵ درصد از کل جمعیت)، عراق (با حدود شصت درصد) و ایران (با حدود نود درصد) سکونت دارند.^۱

الف) دلایل شکل‌گیری جنبش شیعیان در عربستان

شکل‌گیری نهضت شیعیان، دو عامل اساسی دارد: از یک‌سو عملکرد رژیم حاکم، مانند تبعیض‌های سیاسی و اجتماعی در قبال شیعیان، زمینه نارضایتی و شکل‌گیری جنبش اعتراضی آنها را فراهم کرده و از سوی دیگر، برخی عوامل بیرونی از جمله رخداد انقلاب اسلامی در ایران و تحولات بین‌المللی، موجب هویت‌بخشی به آنها و تشدید فعالیت تشکیلاتی آنها برای احقاق حقوق خود شده است. در این باره باید گفت که شیعیان، تحت حاکمیت سعودی‌ها، همواره در معرض تبعیض‌های رسمی و تزییع حقوق اجتماعی‌شان بوده‌اند. مهم‌ترین موارد نارضایتی آنان عبارت‌اند از:

۱. شیعیان در عربستان، فؤاد ابراهیم، ترجمه سلیمه داوری و فیروزه میررضوی، ۱۳۸۶، ص ۲۳.

یک - سرکوب و تبعیض مذهبی

پادشاهی عربستان سعودی که در سال ۱۹۳۲م تأسیس گردید، به طور هم‌زمان ابزارهای مختلفی را برای آرام کردن و به حاشیه راندن اقلیت شیعه به کار گرفت. تحت ترغیب حاکمان جدید، هزاران مهاجر سنی و تاجر از نجد و قصیم به منطقه شرقیه عزیمت نمودند. شیعیان در این مناطق تا زمان به قدرت رسیدن آل سعود، از قدرت و اقتدار خوبی برخوردار بودند و مراسم مذهبی خود را آزادانه به جا می‌آوردند. اما از اوایل قرن بیستم و قدرت گرفتن دولت وهابی سعودی، حاکمان سعودی و ناظران محلی، به شدت از انجام مراسم مذهبی شیعیان ممانعت به عمل می‌آوردند. این محدودیت‌ها عبارت بودند از: ممنوعیت اعلام عمومی برای نماز و دعا، چاپ و انتشار متون دینی، ساخت مساجد و از رونق انداختن مراکز تعلیم علوم دینی، تخریب مراقد ائمه و اماکن مقدس، تعقیب و آزار آنهایی که مراسم مذهبی از قبیل عاشور و زیارت مراقد ائمه را به جای می‌آوردند. در نتیجه، ناگزیر آغاز بنیانگذاری عربستان سعودی، تضعیف جدی نهادهای شیعی را به دنبال داشت. در واقع می‌توان گفت که شیعیان عربستان سعودی، به لحاظ مذهبی در معرض تبعیض دینی نظام‌اند. آنان تنها شیعیان جهان اسلام‌اند که به طور رسمی منزلت اسلامی‌شان انکار می‌شود. در سال ۱۹۲۷م، علمای رده بالای سعودی فتوایی صادر کردند که بر تکفیر شیعیان دلالت داشت که می‌تواند موجب محکومیت آنان به عنوان افرادی مرتد یا کافر شود که مستحق مجازات مرگ‌اند. این اعلامیه تصریح می‌کرد که «شیعیان حق ندارند اعمال دینی انحرافی‌شان را به جای آورند و اگر این تحریم را زیر پای گذارند، باید از سرزمین مسلمانان تبعید شوند». در سال ۱۹۹۱م، یک عالم رده بالا (بن جبرین)، با صدور فتوایی دوباره بر کافر بودن شیعیان تأکید کرد.^۱

۱. شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده، گراهام ای فولر و رند رحیم فرانکه، ترجمه خدیجه تبریزی، ۱۳۸۴، ص ۵۳۹.

حق شیعیان برای احداث مساجد یا رسیدگی به اماکن و تجمع مذهبی حسینی‌ها، به شدت محدود شده است. محدودیت‌های ساختمان‌سازی تحمیل شده از سوی حکومت به این معناست که برای مثال در صفوا (شهری با جمعیت ۱۰۰/۰۰۰ نفر که عمدتاً شیعه اند) فقط سه یا چهار حسینی‌ها اجازه فعالیت دارند و مجوز ساختمانی جدیدی واگذار نشده است. افزون بر این، در سال ۱۹۹۰م، مقامات سعودی به تعطیلی حوزه المبارزه، مدرسه ای دینی که به مدت شانزده سال فعالیت می‌کرد، مبادرت ورزیدند و برخی از مدرسان آن را بازداشت کردند.

به گفته شیعیان، آنان مجاز نیستند هیچ نوع آثار مکتوب مذهبی درباره تشیع در اختیار داشته باشند و حق اذان، به سبک شیعیان را ندارند. مأموران امر به معروف، اغلب در خیابان‌ها برای شیعیان مزاحمت ایجاد می‌کنند. حتی خوردن غذای شیعیان در مراسم بزرگداشت روز عاشورا رسماً برای سنیان سعودی ممنوع است. وهابی‌های افراطی، گوشتی را که شیعیان ذبح کرده باشند، نمی‌خرند؛ چرا که آن را نجس می‌دانند. براساس عرف وهابی، مردان شیعی نمی‌توانند با زنان سنی ازدواج کنند. شیعیان با محروم شدن از تحصیل در داخل عربستان سعودی، برای کسب تحصیلات دینی، گزینه دیگری پیش روی خود ندارند؛ زیرا آنها میان دو مخمصه محرومیت از تحصیلات دینی در داخل کشور و مجازات شدن در قبال دنبال کردن این تحصیلات در خارج از کشور گرفتار شده‌اند.^۱

دو - تبعیض فرهنگی

شیعیان احساس می‌کنند از نظر فرهنگی، به شدت سرکوب شده‌اند. کتاب‌ها، سرودها و نوارهای مذهبی و شیعی ممنوع است و در اختیار داشتن آنها مجازات دارد.

۱. شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده. صص ۲۶۰ و ۲۶۱.

استفاده از برخی اسامی شیعی نیز غیرقانونی است. رژیم سعودی درصدد محو فرهنگ محلی شیعی است. شیعیان مجاز نیستند کتاب‌هایی درباره تاریخ یا فرهنگشان منتشر کنند. در آموزش و پرورش نیز تعالیم وهابی بر آنان تحمیل می‌شود. شیعیان نه تنها مجاز به تعلیم تشیع نیستند، بلکه مجبورند آموزه های وهابی را که مشتمل است بر تقبیح رسمی تشیع و تحریف آن، فرا گیرند.

تعالیم مذهبی که بخش مهمی از برنامه آموزشی مدارس از دوره ابتدایی تا دبیرستان است، منحصراً وهابیت را تعلیم می‌دهد و کتب درسی دینی، بر اصول عقاید متحجرانه وهابی تأکید می‌ورزند. آن دسته از عقاید و اعمالی را که با وهابیت ناسازگار باشند، «کفر و شرک» می‌خوانند. بر این اساس، در کتاب‌های درسی که از جانب دولت تهیه می‌گردد و به شیعیان تعلیم داده می‌شود، اعمالی همچون زیارت محکوم شده است. افزون بر این، کتب درسی «علاقه مفروط» به اهل بیت (خاندان پیامبر ﷺ) را به منزله نوعی بت پرستی محکوم می‌کنند. از این روست که شیعیان، نگران از دست دادن فرهنگ و هویتشان هستند و بیم آن دارند که در فرهنگ تحمیلی حکومت، هضم و جذب شوند.^۱

سه - تبعیض سیاسی

شیعیان، تقریباً هیچ نفوذی در حکومت سعودی ندارد. در مواردی اتفاقی در یک بخش صنعتی، وزیری شیعه در کابینه حضور داشته است، اما جز این موارد، آنان تقریباً هیچ نماینده‌ای در سطوح رده بالا نداشته‌اند. ورود به دستگاه قضایی، واحد افسری ارتش، قوای امنیتی و گارد ملی برای آنان مجاز نیست. ظاهراً اشتغال در وزارت حج و وزارت امور اسلامی نیز برای آنان ممنوع است. در پی بیش از سی دهه بررسی، رژیم سرانجام در ۱۹۹۳م، مجلس شورایی تأسیس کرد. اما اعضای این مجلس همگی

۱. شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده. صص ۲۶۳ و ۲۶۴.

انتصابی اند و هیچ‌گونه اختیار قانونی ندارد. وظیفه آنان این است که هرگاه از آنان درخواست شد، درباره مشکلات نظر دهند و قوانین احتمالی را در زمینه‌های خاص پیشنهاد کنند. اعضای این مجلس تحصیل کرده اند و اغلب پیشینه تخصصی دارند و شمار زیادی از آنان دارای درجه دکترا هستند. در نخستین مجلس، فقط یک شیعه به نام دکتر الجیشی که استاد دانشگاه بود، عضویت داشت.

در ژوئیه ۱۹۹۷م، شاه فهد اعضای مجلس را از شصت نفر به نود نفر افزایش داد. نیمی از شصت نفر نخست، با چهره‌های جدید جای‌گزین شدند. بنا به گزارش مطبوعات، مجلس جدید چهار عضو شیعه داشت. به عقیده مفسران، یکی از دلایل این انتصاب‌ها آن است که وجود چهار عضو شیعه، منعکس‌کننده آمار رسمی سعودی تقریبی درباره شمار شیعیان است؛ آماري که طبق آن، شیعیان تقریباً چهار درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. با اینکه این نمایندگان قدرت بسیار محدودی دارند، اساساً نمایندگی شیعیان در مجلس، برای علمای محافظه‌کار وهابی بسیار ناگوار است.^۱

چهار - تبعیض اجتماعی - اقتصادی

از اوایل قرن بیستم و قدرت گرفتن دولت وهابی سعودی، سخت‌گیری‌ها بر شیعیان افزایش یافت و هزاران مهاجر غیرشیعه به مناطق آنها عزیمت کردند و به ساخت شهرها و مراکز تجاری جدید که کمتر نفع شیعیان را تأمین می‌کرد، مساعدت نمودند. این هجوم موجب زوال شبکه‌های کشاورزی و تجاری قدیمی که به طور سنتی پاسخ‌گوی نیازهای جامعه و اقتصاد منطقه بود، گردید. مهم‌تر آنکه مهاجران سنی و تجاری که وارد منطقه شدند، از تجار شیعه سر باز زدند و بیشتر مایل بودند با هم‌مسلمانان خود، از مرکز و غرب عربستان معامله نمایند. نخل‌داران شیعه که زمانی با

۱. شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده، ص ۳۶۵.

تجاری از آسیای میانه و آفریقای شرقی به تجارت مشغول بودند، شاهد مصادره منابع و محصولات خود به وسیله دولت گشتند.^۱

هم‌زمان، شیعیان از تمام مشاغل مهم حکومتی محروم‌اند و حتی در امور مربوط به مناطق خود نیز حق خودمختاری و خودگردانی ندارند. ورود شیعیان به پنجاه درصد دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی ممنوع است. در دادگاه‌ها به شیعیان اجازه گواهی دادن نمی‌دهند و جایگاه شیعیان با سنیان در دادگاه برابر نیست. در دادگاه‌های سعودی هیچ قاضی شیعه‌ای وجود ندارد.

شیعیان فقط اندکی از مشاغل دولتی را در دست دارند. آنها پیوسته در معرض اخراج از کارند. زنان شیعه از زمان‌های گذشته، حق معلم شدن نداشته‌اند؛ هرچند به تازگی این ممنوعیت لغو شده است. معلمی از اندک مشاغلی است که در این کشور پادشاهی، برای زنان مجاز است. استان الحسا، محل سکونت شیعیان نیز وضع رفاهی نامطلوبی دارد و فاصله آن با دیگر مناطق عربستان، همچنان چشمگیر است. دولت عربستان نیز هرچند نگاهی مثبت به درخواست‌های شیعیان داشته است، بخشی از شیعیان مدعی‌اند که به استثنای موارد محدود، به‌ویژه در زمینه بهداشت و درمان، کارهای چندانی برای تأمین مطالباتشان انجام نشده است.^۲

ب) گروه‌های مهم سیاسی شیعیان

شیعیان عربستان در سال‌های قبل از دهه هفتاد میلادی، تشکل مهم سیاسی — مذهبی نداشتند و بیشتر جذب کمونیسم، ناصریسم و بعثیسم می‌شدند. اما پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تأثیر مهمی بر شیعیان بر جای گذارد و به تدریج نسل جدیدی از رهبران

۱. شیعیان در عربستان، صص ۴۷ و ۴۸.

۲. شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده، ص ۲۶۹.

شیعی ظهور کردند که خواستار مطالبات جامعه شیعه در عربستان، از جمله حق برگزاری مراسم‌های مذهبی، پایان بخشیدن به تبعیض، فرصت‌های شغلی و به رسمیت شناختن شیعیان در عربستان شدند. سازمان یا گروه سیاسی شیعی در عربستان، به شکل قانونی فعالیت ندارد؛ اما تعدادی سازمان‌ها و شبکه‌های غیررسمی وجود دارند که مطالبات و حقوق شیعیان را دنبال می‌کنند و به روحانیون برجسته مرتبط هستند و نفوذ زیادی بین مردم منطقه دارند؛ اگرچه تعداد کمی از فعالان سکولار نیز در بین شیعیان حال حضور دارند. در مجموع، اکنون می‌توان گروه‌های زیر را بین شیعیان عربستان دید^۱:

یک - حرکت اصلاح اسلامی شیعه

گروه مذکور به صورت غیررسمی و به دست یک روحانی شیعه به نام الصفار در ابتدا با نام «سازمان انقلاب اسلامی جزیره‌العرب» در سال ۱۹۷۰م و در نتیجه مبارزات شیعیان عربستان شکل گرفت و تا چندین سال فعالیت‌های آن به صورت پراکنده بود. این سازمان، به تغییر شکل اقتدار سیاسی و مذهبی شیعه در اواخر دهه هفتاد میلادی یاری رساند و در رویارویی با رژیم، تجربه جمعی و علقه‌های شخصی را با هم ترکیب کرد. در سال ۱۹۷۵م این تشکل، فعالیت‌های خود را در منطقه شیعه‌نشین شرقیه متمرکز ساخت و پس از قیام کعبه و منطقه شرقیه، رسماً اعلام موجودیت کرد. این سازمان سعی داشت تا مبارزات خویش را با وسایل ممکن و از راه‌های مؤثر ادامه دهد. بنابراین به بسیج مردم و سازمان دادن نیروهای آنها پرداخت.

آنها تظاهرات مختلفی را برای ابراز خواسته‌های خود انجام داده‌اند؛ از جمله در نوامبر ۱۹۷۹م، با هزاران شیعه در صفوا برای بزرگداشت روز عاشورا به خیابان‌ها آمدند. گارد ملی شدیداً به این مبارزه طلبیده شد و در روزهای بعد از آن، بیش از

۱. شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده، ص ۲۷۵.

بسیست نفر کشته شدند. این امر موجب دستگیری و تبعید صدها نفر گردید و رهبر این اعتراضات، به نام الصفار، به ایران پناهنده شد. این گروه در سال ۱۹۹۰ به انتشار مجله «الجزیره العربیه» در لندن مبادرت ورزید. این نشریه، یک مجله علمی — تحقیقاتی در خصوص عربستان محسوب می شد که مطالب آن مستند بود. سایر ارگان های این سازمان، عربیا مانیتور (در واشنگتن) و بقیع (در تهران) بود.^۱

از اواخر دهه ۱۹۸۰م، رهبری تبعیدی، نگرش های خود را تعدیل کرد. سازمان انقلاب اسلامی با گذشت زمان، از یک سو به دلیل اختلافات داخلی و از سوی دیگر، به دلیل تبلیغات و فشارهای رژیم سعودی، رو به ضعف گذاشت و کم کم از اهداف اولیه خود فاصله گرفت و اهداف آتی خود را نیز تعدیل کرد. آنها به تدریج دریافتند که بر مبنای واقعیات جمعیتی، شیعیان نمی توانند یک انقلاب موفق به راه اندازند. افزون بر اینکه الگوگیری از نمونه ایران نیز با واقعیت جامعه شیعی عربستان، تناسب چندانی ندارند. در عوض، آنها به تدریج تغییر مسیر دادند و رویکردی دو وجهی را برگزیدند؛ که بر اساس آن، هم تظلمات و مطالبات خود را عنوان می کردند و هم به دنبال بهبود روابط با رژیمی بودند که بر مشروعیت آن صحنه گذاشته بودند.^۲ نتیجه آن شد که رهبران سازمان، پس از مذاکره با حکومت، همه فعالیت های خود را متوقف کردند و همان طور که ذکر شد، شیخ صفار رهبر سازمان، در سال ۱۹۹۳م با قبول دعوت فهد به عربستان رفت. باید خاطر نشان کرد که در کنار ضعیف شدن سازمان، اعتراض های گسترده مردم و تحت فشار قرار گرفتن آل سعود نیز در پذیرش دعوت فهد، نقشی اساسی داشت. پس از این مذاکره و مذاکرات متعاقب آن، سازمان انقلاب اسلامی قبول کرد در قبال تضمین آزادی اعمال مذهبی در منطقه احسا، آزاد شدن شیعیان زندانی،

۱. جغرافیای استراتژیک عربستان، نجف، زراعت پیشه، ۱۳۸۴، صص ۲۰۴ و ۲۰۵.

۲. ساختار حکومت و بحران مشروعیت در عربستان سعودی، حسن گلیوند درویشوند، ۱۳۷۶، ص ۹۳.

رفع تبعیض شغلی در مورد شیعیان، پذیرش شیعه به عنوان اقلیت مذهبی، اجازه بازگشایی مدارس و حوزه‌های علمیه، به مبارزات خود علیه رژیم سعودی پایان دهد. رژیم سعودی پس از مهار تدریجی اوضاع، از عمل به مفاد قرارداد مذکور خودداری کرد؛ به گونه‌ای که در حال حاضر، تبعیض‌ها و سخت‌گیری‌های بسیاری همچنان برای شیعیان وجود دارد.^۱

در حال حاضر، سازمان انقلاب اسلامی شبه جزیره عربستان، شبکه‌ای ضعیف و فاقد هماهنگی مرکزی و دفتر عضویت رسمی است. اگرچه شیخ صفار در ظاهر رهبر آن است؛ افراد دیگری نظیر جعفر الشایب، توفیق الصیف و فوزی الصیف تا اندازه‌ای از استقلال رأی و اقتدار برخوردارند. تمرکز اصلی سازمان در سال‌های اخیر، بر آموزش، امور خیریه، برنامه‌های وعظ و مراقبت از مساجد و حسینیه‌ها بوده است و رهبران آن در اندیشه ایفای یک نقش ملی، به عنوان طرف‌گفت‌وگو میان حکام سعودی و شیعیان بودند. کاندیداهای غیررسمی سازمان انقلاب اسلامی، در انتخابات شورای شهر ۲۰۰۵م در شهرهای شیعه‌نشین، تقریباً تمام آرا را به دست آورده‌اند و در سال‌های اخیر، شیعیان توانسته‌اند به واسطه فعالیت‌های الصفار، مراسم عاشورا را علناً برگزار کنند. البته برگزاری این مراسم، فقط در روستاها و شهرهای شیعه‌نشین و نه مراکز که دارای ترکیب جمعیتی شیعه و سنی هستند، نظیر دمام، امکان‌پذیر است.^۲

اصطلاح «الشیرازیه» را بسیاری از شیعیان، برای تشریح جنبش استفاده می‌کنند؛ زیرا الصفار و پیروان وی قبلاً از مقلدان آیت‌الله شیرازی بودند و پس از فوت وی آیت‌الله سیستانی را مرجع تقلید برگزیدند.^۳

۱. ساختار حکومت و بحران مشروعیت در عربستان سعودی، صص ۹۳ و ۹۴.

۲. «اصلاحات سیاسی در عربستان» و «مسئله شیعه در عربستان»، صص ۱۸۳.

۳. همان، صص ۱۷۹.

دو - حزب الله عربستان سعودی

حزب الله عربستان سعودی، معروف به حزب الله حجاز، با پیروان خط امام (انصار خط الامام)، دومین گروه مهم سیاسی شیعیان در عربستان سعودی اند که به پیروی از خط امام خمینی علیه السلام شناخته می شوند. گفته می شود که این گروه نام خود را از دانشجویان پیرو خط امام که سفارت آمریکا را در تهران در سال ۱۹۷۹م به تصرف درآوردند، برگرفته است. این گروه را در سال ۱۹۸۷م، تنی چند از روحانیون برجسته از جمله شیخ هاشم الشکوس، شیخ عبدالرحمان الجیل و عبدالجلیل الما تأسیس کردند و طرف داران امام خمینی شناخته شده اند. آنها خود را پیروان ولایت فقیه می دانند و از مرجعیت رهبر عالی ایران، آیت الله خامنه ای تقلید می کنند. پیروان آنها کاملاً نسبت به خاندان حاکم و حکومت بی اعتمادند و الصفار را به سازش کاری متهم می کنند. این گروه، عمدتاً حضور و نفوذ خود را از طریق تمرکز بر فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و نه فعالیت های سیاسی افزایش داده اند.^۱

از نظر سازمانی، حزب الله عربستان تحت رهبری یک روحانی است که رهبرانش از منطقه شرقیه آمده اند. از این رو حزب الله عربستان، سازمانی سیاسی - مذهبی است که از اصل ولایت فقیه حمایت و پیروی می کند؛ در حالی که سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب، به نظارت و دخالت یک روحانی بر امور سیاسی، توجهی ندارد و بر آن تأکید نمی ورزد و رویکرد سازش کارانه را سرلوحه اقدامات خود قرار داده است. حزب الله عربستان با این روند کاملاً مخالف می باشد و کاملاً به خاندان حاکم و حکومت بی اعتماد است.^۲

۱. «اصلاحات سیاسی در عربستان» و «مسئله شیعه در عربستان»، ص ۱۸۴.

۲. همان.

حزب‌الله پس از آشتی سازمان انقلاب اسلامی با حکومت، اهمیت بیشتری یافت و از سوی شیعیان عربستان، با اقبال بیشتری مواجه گردید. مقر اصلی این حزب در لبنان قرار دارد و ارگان رسمی آن، مجله «رسالة الحرمين» است که در بیروت منتشر می‌شود. این سازمان پس از انفجار پایگاه آمریکایی در ظهران عربستان، در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ که منجر به کشته شدن نوزده تنگدار آمریکایی و مجروح شدن حدود پانصد نفر از آنان شد، به انجام این عملیات متهم گردید و به شدت تحت فشار حکومت قرار گرفت و براساس آن، هر فردی که احتمال می‌رفت با این سازمان ارتباط ناچیزی داشته باشد، دستگیر، زندانی و شکنجه می‌شد. آمریکا پس از این حادثه بسیار کوشید تا شیعیان عربستان و در ادامه، جمهوری اسلامی ایران را مسئول این انفجار نشان دهد؛ اما مقامات سعودی به دلیل اطلاع از واقعیت امر و برای جلوگیری از تأثیر این امر بر روابط ایران و عربستان، قویاً و مکرراً دخالت شیعیان و جمهوری اسلامی ایران را در این حادثه رد کردند. هرچند به بهانه آن، بسیاری از اعضای حزب‌الله را مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار دادند. پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م و فاش شدن هویت القاعده، حتی خود آمریکایی‌ها هم به این نتیجه رسیدند که انفجارهای اخیر می‌توانسته است کار القاعده باشد.^۱

سه - جامعه علمای حجاز (جماعه علمای الحجاز)

سازمان مذکور را در دهه ۱۹۸۰ م، جمعی از طلاب و علمای شیعه عربستان تشکیل دادند. مقر اصلی این گروه در لبنان و سوریه است و بیشتر، فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی انجام می‌دهد.^۲

۱. جغرافیای استراتژیک عربستان، ص ۲۰۶.

۲. ساختار حکومت و بحران مشروعیت در عربستان سعودی، ص ۹۶.

چهار - سنت‌گرایان مستقل

کوچک‌ترین گروه‌بندی اسلامی شیعه، متشکل از تعداد معدودی از روحانیون مستقل است که فاقد هرگونه سازمان‌دهی اصولی‌اند و نقشی حاشیه‌ای ایفا می‌کنند. اینها معتقدند که جامعه شیعه، کلاً باید از سیاست ملی اجتناب ورزد و انحصاراً بر امور جامعه شیعی متمرکز گردد. یکی از این روحانیون معترض، شیخ نمر النمر، امام مسجدی در روستای عواقیه در شمال قطیف است.^۱

شیخ نمر النمر، در سال ۲۰۰۹ برگزاری یک نشست را در استان شرقی برگزار کرد و نقش مهم را در بسیج توده‌ها در این راستا داشت. شیخ نمر النمر، به دنبال وقوع انقلاب‌ها و اعتراض‌های مردمی سال ۲۰۱۱م، موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی در کشورهای عربی و سرنگونی رژیم‌های برخی از این کشورها چون مصر، لیبی، تونس، نقش عمده‌ای را در بسیج توده‌ها ایفا کرد که منجر به دستگیری وی شد. بعد از دستگیری النمر در ۸ جولای ۲۰۱۲م، تظاهرات‌های فراوانی برای آزادی او در قطیف برگزار شده است. شهرت النمر که زمانی رهبری دسته دو بود، پس از دستگیری، بسیار افزایش یافت. در ۲۵ مارس ۲۰۱۳م، قاضی در اولین دادگاه، حکم به «مصلوب ساختن» وی را داد که باعث شد رهبران شیعی در داخل و خارج از عربستان سعودی، این اقدام را محکوم کنند و تظاهرات‌های ضدحکومتی گسترده‌ای در استان شرقی راه اندازند. حزب الله سعودی نیز اعلان کرد که اگر این شیخ اعدام شود، به تأسیسات نفتی حمله خواهد کرد.^۲

بخش دوم: نسبت جریان‌های مختلف اسلام‌گرا در عربستان با انقلاب اسلامی ایران

همان‌طور که ذکر شد، جریان‌های مختلف سیاسی اسلام‌گرا در عربستان به دو بخش وهابیون و شیعیان تقسیم می‌شوند که هریک از این دو جریان نیز به شاخه‌های مختلفی

۱. ساختار حکومت و بحران مشروعیت در عربستان سعودی، صص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۲. خبرگزاری بین‌المللی تسنیم - www.tasnimnews.com، کد خبر ۱۲۱۸۳۱.

قابل تقسیم اند. بر این اساس، در ادامه به بررسی نسبت این دو جریان با انقلاب اسلامی ایران می‌پردازیم.

۱. نسبت اندیشه سیاسی جریان‌های وهابی و اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی ایران

جریان‌های وهابی، به طور کلی، به سه جریان فرعی تقسیم می‌شوند که شامل وهابیون درباری، اصلاح‌طلب و جهادی می‌باشند. بررسی اندیشه سیاسی این سه جریان نشان می‌دهد که به‌رغم برخی اشتراکات فکری، هر سه این جریان مواضع بسیار منفی درباره انقلاب اسلامی ایران دارند. برخی از تشابهات و تفاوت‌های اندیشه سیاسی آنها با اندیشه سیاسی انقلاب ایران به شرح زیر است:

الف) رابطه دین و سیاست

هر سه جریان وابسته به وهابیت، در امتداد دیدگاه اهل سنت، بر رابطه دین و سیاست تأکید دارند. آنها با توجه به نگاه و تفسیری که از اسلام دارند، با سکولاریسم و جدایی دین از سیاست به‌شدت مخالف‌اند و برقراری حکومت مبتنی بر شریعت را ضروری، و آن را جز اصلی‌ترین وظایف خویش می‌دانند. آنها معتقدند اگر برنامه اسلام، طرحی کامل است، اجتماع و سیاست نیز نمی‌تواند از حوزه صلاحیت و شمول آن برکنار باشد. به همین دلیل با آموزه سکولاریسم، روند جدایی دین از سیاست و فرآیند به حاشیه رانده شدن دین، سر ناسازگاری دارند و بر آن‌اند که این تمایز و جدایی، متکی به نوعی مرزبندی صوری و غیرواقعی است؛ چراکه زندگی بشر کلیتی وابسته و به هم پیوسته است که نمی‌توان آن را تجزیه کرد. این نوع دیدگاه می‌تواند تشابه زیادی با دیدگاه متفکران انقلاب اسلامی در ایران داشته باشد.^۱

۱. بنیادگرایی و سلفیه، حسین هوشنگی و احمد پاکتچی، ۱۳۹۰، صص ۱۱۶ و ۱۱۷.

بنابراین می‌توان گفت که هر دو گروه، بر جامعیت دین اسلام تأکید می‌ورزند و برپایی حکومت اسلامی را ضرورتی عقلی و شرعی می‌دانند؛ زیرا حکومت را جزئی از شریعت می‌پندارند و از طرف دیگر اجرایی و عملی شدن برخی از احکام و قواعد الهی را مستلزم برخورداری از حکومت می‌دانند.

ب) ویژگی‌های حاکم و الگوی مطلوب حکومتی

دیدگاه وهابیت در مورد ویژگی‌های حاکم مشروع و الگوی حکومتی، همان بازگشت به گذشته و توجیه مراحل تاریخی به حکومت رسیدن خلفا از طریق استخلاف یا غلبه است. از نظر آنها به‌طور کلی حاکم سیاسی به هر شکلی می‌تواند به قدرت برسد و تا هنگامی که آشکارا کفر خود را اعلام نکرده باشد، «اولوا الامر» جامعه اسلامی می‌باشد و اطاعت از او لازم و واجب شرعی است. ولی در جزئیات بین طیف‌های مختلف وهابی، یک‌دستگی وجود ندارد. در این بین وهابیت درباری، به دلیل وابستگی به حکومت، در پی توجیه و مشروعیت بخشیدن به حاکمیت آل سعود است و موضعی محافظه‌کارانه دارد و از سلطنت موجود در عربستان و نظام موروثی، دفاع می‌کند. اما وهابیت اطلاع‌طلب، به دنبال سازگاری و تطابق با اوضاع است و در نوشته‌ها و مناظراتی که در این باره دارند، می‌کوشند نگاه مدرن‌تری به ویژگی‌های خلیفه داشته باشند. اما وهابیت جهادی، با تأکید بر نپذیرفتن ولایت کافران، اولوا الامر را کسی می‌دانند که هدفش از تشکیل حکومت، برپایی حکومت اسلامی و اجرای قوانین شریعت، من جمله امر به معروف و نهی از منکر باشد؛ در غیر این صورت، حاکم را از دایره ولی امر شرعی خارج می‌دانند. به همین دلیل آنها بسیاری از حاکمان کنونی جهان اسلام را نامشروع می‌دانند و با حکومت آل سعود نیز در تضاد به سر می‌برند و از نوعی خلافت محدود و ایجاد امارت اسلامی با رهبری یک عالم اسلامی که از طریق

اهل حل و عقد یا استیلاء به قدرت رسیده باشد، دفاع می‌کنند. برقراری امارت اسلامی در افغانستان به دست طالبان و شعار برقراری امارت اسلامی در عراق و سوریه به وسیله القاعده، نمونه‌های این الگوست.^۱

در یک بررسی مقایسه‌ای می‌توان گفت که هرچند نوع نگاه‌های این جریان‌ها، در خصوص الگوی سیاسی، با اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی در ایران تفاوت اساسی دارد، می‌توان گفت که دیدگاه سیاسی وهابیت جهادی و اصلاح‌طلب، با توجه به تأکید بر ضرورت حاکمیت الهی و ضرورت مشروعیت الهی حاکم، تا حدی می‌تواند به اندیشه‌های انقلاب اسلامی نزدیک شود. هرچند بی‌توجهی به نقش مردم در پذیرش حاکم از یک سو و پذیرش استیلاء به عنوان روش دستیابی به قدرت سیاسی و اینکه حاکم می‌تواند از طریق غلبه به قدرت برسد، وجه تمایز اساس اندیشه این جریان‌ها با اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی در ایران است.

ج) نقش مردم در حکومت دینی

از موارد بسیار متفاوت در اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی ایران و جریان‌ها وهابیت، بحث نوع نگرش به نقش مردم در حکومت دینی است. اصولاً برخلاف اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی که مبتنی بر تلفیق دموکراسی و اسلام بوده و از نوعی مردم‌سالاری دینی دفاع می‌کند، باید گفت که هر سه طیف وهابیت، هیچ‌گونه نقشی، به‌جز نقش تأیید کننده برای مردم قائل نمی‌باشند. تنها پس از اینکه حاکم از طریق وراثت، شورای بزرگان یا از طریق غلبه تعیین شد، مردم باید با او بیعت کنند. اما حق هیچ‌گونه اعتراض، انتقاد و شورش علیه حاکم را ندارند. این گروه، دموکراسی را کفر می‌دانند؛ زیرا معتقدند حکومت، امری الهی است و مردم حق دخالت در آن را ندارند. بر این

۱. کالد شکافی تفکر وهابیت و القاعده، حسام افشار، ۱۳۹۱، مجموعه مقالات، بخش ۴.

اساس تفاوت های مهمی بین دیدگاه جریان های وهابیت با اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی وجود دارد.

د) جهاد و نحوه مواجهه با دیگران

در باب جهاد، وهابیت سستی به جهاد، ابعادی فکری و فرهنگی می دهد و با بیان تهاجمات غرب به فرهنگ اسلامی و سایر دیدگاه های غرب گرایانه، جهاد را از موارد مختلف جنگ فکری می داند. اما طیف رادیکال و جهادی وهابیت، استفاده از خشونت و ترور در حذف رقیب را نوعی جهاد به شمار می آورد. آنها حتی به فرد پیروز اجازه گرفتن غنیمت، خراج و مصادره املاک دشمن و به اسارت و بردگی کشاندن او را می دهند. البته دیدگاه های وهابیت جهادی نیز در نوسان است؛ به طوری که برخی رادیکال تر بوده و به جهاد اولیه با جبهه کفر یعنی غربیان، و نفاق یعنی شیعیان و متحدان آنها معتقدند.^۱ این در حالی است که انقلاب اسلامی ایران، ضمن پذیرش جهاد، معتقد است که اولاً جهاد ابتدایی مربوط به دوران امام معصوم است؛ ثانیاً جهاد دفاعی را در موقعیت خاص و با تهاجم اولیه از سوی دشمن مجاز می داند. به علاوه عمدتاً مفهوم جهاد و گسترش دین را امری نرم افزازانه و فرهنگی می پندارد که شاید بتوان گفت، وهابیت درباری در این مورد نگاه نزدیک تری به اندیشه سیاسی انقلاب ایران دارد.

ه) وحدت اسلامی

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، از همان ابتدا سعی در وحدت جهان اسلام، بدون نگاه فرقه ای داشته و دارد و آن را تنها راه حل برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی جهان اسلام می داند. اما وهابیت و طیف های برآمده از آن، با توجه به تفسیر

۱. وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر، ص ۹۶.

جزم‌گرایانه از اندیشه‌های خویش، هرگونه تفاوت و اختلاف سلیقه با ایدئولوژی برآمده از وهابیت را برنمی‌تابند و حکم به تکفیر طرف مقابل می‌دهند. همین امر باعث شده است که نه تنها گروه‌های غیر سنی، همچون شیعه و صوفیان، از آنها گریزان باشند، بلکه با مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز اختلاف‌نظر و تقابل داشته باشند. البته در این بین، وهابیت سنتی وابسته به حکومت، به شدت تحت تأثیر سیاست‌های حکومت می‌باشند و در سال‌های اخیر، با ایجاد چالش بین عربستان و ایران، با دامن‌زدن به بحث عرب و عجم و تقابل با شیعه و ایران، سعی در مشروعیت بخشیدن به رهبری عربستان سعودی در جهان اسلام و عرب داشته‌اند. وهابیت جهادی نیز با نگاه دینی به این تقابل دامن می‌زند و خشم و تفرخ خویش را از شیعه، صوفیه، فلاسفه و... به‌عنوان منحرفان از دین و مظاهر کفر و نفاق در جهان اسلام، آشکارا بروز می‌دهد. آنها ضمن تکفیر شیعیان براساس مبانی نظری وهابیت، حکم به قتل آنها می‌دهند و جهاد علیه آنها را واجب می‌دانند. وهابیت اصلاح‌طلب نیز هرچند براساس مبانی خود، دیدگاه‌های مشابهی با تکفیری‌ها دارند، معتقد به تاکتیک‌های متفاوت‌تری هستند و با تسامح بیشتری با مسئله وحدت در جهان اسلام رو به رو می‌شوند.

(و) قانون شریعت

وهابیت، نگاهی ظاهرگرایانه به متون دینی دارد و عقل را نفی می‌کند و قوانین شریعت را با این نگاه مطرح می‌سازد. وهابیت سنتی، بیش از آنکه در زمان حال باشد، در آرا و عقاید خویش، در زمان گذشته سیر می‌کند و فقط برای توجیه اقدامات آل سعود، گاهی دست به نوآوری در باب فقه می‌زند. وهابیت جهادی، با جمود و خشکی بر اجرای بی‌چون و چرای قوانین شریعت، بدون انعطاف‌پذیری و نرمش تأکید دارد و اجرای حدود را از وظایف اصلی خویش می‌شمارد. وهابیت اصلاح‌طلب نیز علاوه بر

اینکه سعی در گشودن باب فقهی جدیدی در رویارویی با مسائل جدید دارد، در مواجهه با مسائل شرعی و اجرای حدود، به اندکی نرمش معتقد است.^۱ این در حالی است که انقلاب اسلامی ایران معتقد به ملازمه عقل و شرع و به اجتهاد و نقش زمان و مکان در آن اعتقاد دارد و با هرگونه تحجر و ظاهرگرایی، در استنباط احکام دینی مخالفت می‌کند. در واقع به‌رغم تأکید مشترک هر دو جریان به اجرای قانون شریعت باید گفت که تصورات متفاوتی از اجرای شریعت در بین آنها وجود دارد.

ز) نوع رویارویی با تجدد

امام خمینی بر نگاهی گزینشی به تجدد تأکید دارد و در این باره می‌فرماید: «ما با تجدد مخالف نیستیم، با فساد مخالفیم. این جور نیست که اگر یک حکومت اسلامی پیدا بشود، دیگر زندگی مردم را به هم می‌زند».^۲ همچنین اعلام می‌کند: اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوری‌ها، اختراعات و ابتکارات و صنعت های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد. بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است، و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معناست که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالف‌اند؛ گرچه غرب و شرق‌زدگان، به تقلید کورکورانه، آن را ترویج می‌کنند.^۳ از طرفی اگر وهابیت سنتی با هرگونه تفکر و تمدن غربی مخالف است و آن را

۱. وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر، ص ۹۷.

۲. صحیفه امام، ج ۴، ص ۵۴.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۰۷.

کفرآمیز می‌داند که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در فتاوای عجیب و غریب مفتی‌های آن دید، شهید مطهری درباره اقدامات وهابیت در مواجهه با تجدد می‌نویسد:

ضد تجدد هستند و اعتقاد دارند که باید آثار تمدنی و تاریخی تخریب شوند. منع فراگیری فلسفه و منطق و علوم جدید، حرمت استعمال دخانیات، منع استفاده از دوچرخه به این دلیل که ارابه شیطان یا اسب شیطان است و به نیروی جادو و با پای شیطان حرکت می‌کند، مخالفت با اختراعات جدید دیگر چون تلفن و تلگراف و دوربین عکاسی، حرام آشکار خواندن گرفتن حق گمرک و مالیات و بسیاری از امور جزئی و فرعی در آداب و رسوم و عبادات مسلمانان، نظیر صلوات فرستادن بر پیامبر در مغازه و بعد از اذان تا جایی که حتی، افراد خاطی به قتل می‌رسیدند.^۱

اما در حال حاضر گروه‌های مختلف وهابی از آثار و مظاهر تمدنی جدید غرب استفاده می‌کنند و آن را در راه تبلیغ و رسیدن به اهداف و مقاصد خویش به کار می‌برند. برای نمونه، وهابیت سنتی برای تحکیم قدرت آل سعود، استفاده از برخی وسایل مدرن را مجاز می‌داند. وهابیت اصلاح‌طلب نیز سعی در بیان تفسیر جدیدی از تجدد و تمدن دارد. ولی وهابیت جهادی به شدت با هرگونه مظاهر جدید مقابله می‌کند و به آن واکنش می‌دهد و اصولاً تمدن موجود را تمدنی جاهلی می‌داند که باید آن را نابود کرد.

ح) نقش سیاسی - اجتماعی زنان

از مشکلات وهابیت، مسئله زن است. به‌طور کلی وهابیت براساس استنباطات ظاهرگرایانه خود از اسلام، نه تنها برای زنان هیچ‌گونه حقوق سیاسی - اجتماعی قائل نیستند، بلکه همچون عصر جاهلیت با زن و مقام وی برخورد می‌کنند. این امر را می‌توان از دیدگاه‌ها و فتواهای عجیب آنان درباره زنان مشاهده کرد. از جمله این دیدگاه‌ها

۱. پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، ۱۳۸۴، ص ۶۴.

می توان به مواردی چون ممنوعیت رانندگی زنان، نداشتن حق رأی یا طلاق، نداشتن حق مسافرت یا حضور در اماکن عمومی به صورت مجرد و... اشاره کرد. با اینکه دولت سعودی دختران را از آموزش منع نکرده و حتی آموزش رایگان نیز برای ایشان در نظر گرفته است، حضور دختران در آموزشگاه ها و مدارس بسیار محدود است و اشتغال زنان به هر کاری جز آموزش و پرستاری ممنوع گشته است. شرکت زنان در مجامع عمومی، حتی در مسجد، بسیار کم است.^۱

گفتنی است که در مورد وضعیت زنان، دو جریان سنتی و جهادی، به شدت سختگیر می باشد و مخالف هرگونه امتیازدهی به زنان و رعایت حقوق آنهاست. اما طیف اصلاح طلب وهابی به مسئله زنان با اندکی انعطاف نگاه می کند و قائل به دادن برخی از حقوق اولیه به زنان در چارچوب قوانین شریعت است.

اما در مقابل، انقلاب اسلامی و رهبری آن، از یکسو برای زنان و مسائل آنها اهمیت قائل است و نگاه ویژه ای دارد و در حالی که همچون اسلام گرایان دیگر از ضرورت برخی محدودیت های شرعی برای زنان تأکید دارند، حقوق سیاسی - اجتماعی مشروع آنها را به رسمیت شناخته است و به دلیل استنباطات فقهی عقل گرایانه و اجتهادی خود، آزادی عمل بیشتری برای زنان قائل می باشد. این امر باعث شده است که استعدادهای زنان ایرانی شکوفا و در عرصه های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و ورزشی، دستاردهای بسیاری به دست بیاورند که از جمله آنها می توان به مواردی چون:

- نرخ باسوادی زنان پس از انقلاب اسلامی از ۳۴ درصد به بیش از هشتاد درصد ارتقا یافته است، که این رشدی ۳۱۰ درصدی را نشان می دهد و بیانگر توجه انقلاب اسلامی به جامعه زنان است. در حال حاضر، بیش از ۶۸ درصد ظرفیت آموزش عالی،

۱. «زنان در عربستان سعودی»، محبوبه تلوار، ۱۳۸۶، ص ۳۸.

متعلق به دختران است و رشد اساتید و کادر علمی زن در دانشگاه‌ها به بیش از هجده برابر نسبت به قبل از انقلاب رسیده است. امروزه زنان در عرصه‌های مدیریتی بالا همچون نمایندگی مجلس، معاونت ریاست جمهور و حتی تا سطح وزارت به فعالیت می‌پردازند.

- از نظر درمانی و پزشکی برآورد امید به زندگی زن ایرانی، پس از انقلاب اسلامی، با افزایش بیش از ۱۸/۵ سال روبه‌رو بوده است. در ایران ۴۹ درصد پزشکان و چهل درصد پزشکان متخصص و سی درصد پزشکان فوق تخصص را زنان تشکیل می‌دهند. ارتقا و توسعه سلامت زنان در ابعاد مختلف، پیشگیری از بیماری‌ها و کاهش عوامل بیماری‌زا و حق برخورداری از حمایت‌های مادی و معنوی در ایام بارداری و شیردهی، از جمله موارد حقوق زنان در ایران است.

- از نظر کار و اشتغال نیز شاهد رشد بیش از دویست درصدی جمعیت فعال اقتصادی زنان پس از انقلاب هستیم. همچنین در حال حاضر در ایران برای حمایت از زنان سرپرست خانوار و توانمندسازی و مساعدت به تأمین معیشت آنها راهکارهای مؤثری در نظر گرفته شده است که از جمله آن، ایجاد دوره‌های آموزشی مهارت‌آموزی، حرفه‌آموزی و ایجاد زمینه خوداشتغالی و کمک‌های حمایت و بیمه و... است.

- در عرصه ورزش نیز نگاه ویژه‌ای به ورزش بانوان شده است و زن ایرانی توانسته با حفظ حجاب خود در رشته‌های مختلف در دنیا مدال‌آوری کند.^۱

ط) تعامل وهابیون و انقلاب اسلامی ایران

نوع نگاه تاریخی علمای وهابی به انقلاب اسلامی، کاملاً تحت تأثیر نگاه آنها به شیعه است؛ به طوری که آنها بدون توجه به برخی اشتراکات، به شدت ستیز با شیعیان و

۱. برگرفته از پایگاه اینترنتی مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری - www.womengov.ir/fa-ir/home.aspx

تکفیر آنان را ادامه می‌دهند. هرچند نوع این ستیز در بین جریان‌های مختلف وهابی متفاوت است و می‌توان گفت که از موضوعات مهمی که طیف‌های مختلف وهابی را به هم پیوند می‌دهد، انتقاد همه‌جانبه از ایران، و ارائه تفسیری از آن به عنوان دشمن بالقوه یا بالفعل عالم اسلام، به ویژه عرب است. لحن این انتقاد در وهابی‌های جهادی یا سنتی‌ها، مانند «حامدالعلی» و «طه دیلمی» به شدت تند و افراطی می‌شود. در وهابی‌های سنتی‌تر، هرچند حملات مشابه است، توجه بیشتری به مسئله ترویج شیعه می‌شود. در طیف سوم، گاهی تا حدی از انتقاد در حد عملکرد نیز پابین می‌آید. انقلاب اسلامی در ادبیات وهابی‌های تندرو، همواره با الفاظی چون انقلاب صفوی، انقلاب خمینی یا ترکیباتی از آن با صفت رافضی یاد می‌شود. وهابی‌ها با بررسی تاریخ جمهوری اسلامی در صدر انقلاب، سعی دارند نشان دهند سیاست صدور اندیشه تشیع، چگونه در رأس سیاست نهادهای مختلف جمهوری اسلامی قرار گرفته است و ظهور آن در حمایت از جنبش‌های مختلف در کشورهای متفاوت دیده می‌شود.^۱ آنان حتی کمک ایران به فلسطین را نیز در همین راستا و برای گسترش نفوذ ایران می‌دانند.^۲

از اصطلاحات مهمی که در مطالب وهابی‌ها دیده می‌شود، «امپراتوری کبیر فارس» است. این اصطلاح از محورهای مهم تبلیغی وهابیت است که ثابت کنند ایران، مانند اسرائیل، آرمان نیل تا فرات را در سر می‌پروراند و حتی در خفا با آمریکا ارتباط دارد و به صورت هماهنگ با مسلمانان دسیسه‌چینی می‌کنند. یکی از روحانیون وهابی، به نام «العلی»، در مقاله‌ای همگان را به جهاد با ایران دعوت کرده و معتقد است تمام شعارهای نرم ایران، خدعه‌هایی برای فریب دیگران است. وی به صراحت حکم پیروی از طاغوت صفوی و طاغوت صهونیستی - صلیبی را یکسان می‌داند و فرقی بین ایران و

۱. وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر، صص ۱۳۳-۱۳۵.

۲. خباب بن مروان الحمد www.h-alali.cc

بازوهای ایران، مانند حزب‌الله لبنان، نمی‌گذارد. سخن گفتن از «هلال شیعی»، از تحلیل‌های متداول این جریان برای بیان اهداف توسعه‌طلبانه ایرانی - شیعی است.^۱ از دیگر محورهای حمله به ایران، امام خمینی علیه السلام است؛ به طوری که غالباً انقلاب اسلامی ایران به نام خمینی خوانده می‌شود. با این حال وهابی‌ها اغلب برای اظهارنظر درباره امام، اشاره‌ای به اندیشه‌های امام ندارند، بلکه امام را به شکلی کاملاً جدلی و در قالب فتاوی‌ای عبادی که اکثر شیعیان بدان اعتقاد دارند و با اقوال پراکنده، ارزیابی می‌کنند. برای حمله به امام، وهابیت سنتی و جهادی تلاش بیشتری می‌کنند. برخی از ادله مهم وهابیت علیه امام عبارت‌اند از: امام معتقد است که پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوت خود و تشکیل حکومت موفق نشد و ملت ایران از ملت زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برترند. امیرالمؤمنین علیه السلام در شجاعت و زهد از همه بالاتر است و اگر قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور می‌کرد، به پیامبری مبعوث می‌گردید و مقام ائمه و شیعیان مؤمن از انبیا بالاتر است و کرامات خاصی دارند.^۲

۲. نسبت‌سنجی اندیشه شیعیان عربستان با انقلاب اسلامی ایران

شیعیان عربستان، از نظر مبانی فکری نمی‌توانند در مقابل اندیشه انقلاب اسلامی ایران باشند و پیوند علقه فکری و ایدئولوژیک با ایران دارند؛ هرچند با توجه به اوضاع خاص اجتماعی، اولویت‌های آنها رفع تبعیض‌های شیعیان در عربستان است. این جریان‌ها، هرچند تحت تأثیر انقلاب اسلامی می‌باشند، با اثرپذیری از تجربیات تاریخی، مشی سیاسی متفاوتی را دارند. حرکت اصلاح اسلامی شیعه، همان‌طور که ذکر شد، به تدریج دریافتند که بر مبنای واقعیات جمعیتی شیعیان، الگوگیری از نمونه ایران نیز با واقعیت جامعه شیعی عربستان تناسب چندانی ندارند. در عوض، آنها به تدریج تغییر

۱. حامد بن عبدالله العلی www.h-alali.cc

۲. وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر، صص ۱۳۷ و ۱۳۸.

مسیر دادند و رویکردی دو وجهی را برگزیدند که براساس آن، هم تظلمات و مطالبات خود را عنوان می کردند و هم به دنبال بهبود روابط با رژیم می بودند که بر مشروعیت آن صحنه گذاشته بودند. این گروه با اجتناب از تندروی های دهه هفتاد میلادی، تمرکز اصلی خود را بر آموزش، امور خیریه، برنامه های وعظ و نگهداری و مراقبت از مساجد قرار دادند. رهبران آن، در اندیشه ایفای یک نقش ملی به عنوان طرف گفت و گو میان حکام سعودی و شیعیان بودند.^۱

جریان حزب الله عربستان نیز که در سال ۱۹۸۷م به دست تنی چند از روحانیون برجسته تأسیس شد، طرف داران امام خمینی شناخته می شوند و خود را از پیروان ولایت فقیه می دانند. به همین دلیل از مرجعیت رهبر عالی ایران، آیت الله خامنه ای تقلید می کنند. اما به رغم علاقه معنوی خود به انقلاب ایران، از مشی مستقلی برای رسیدن به هدف خود پیروی می کنند.^۲

گفتنی است با وجود این مشی مستقل، می توان از علقه های فرهنگی دو طرف سخن گفت. مثلاً شبکه عربی زبان العالم ایران که در سال ۲۰۰۳م کار خود را آغاز کرد، به یکی از شبکه های تلویزیونی محبوب در میان شیعیان بحرین و عربستان سعودی تبدیل شده است. بسیاری از شیعیان، العالم را تماشا می کنند؛ به این دلیل که کانال های محبوب عربی همچون العربیه و الجزیره، عموماً از اعتراضات شیعیان چشم پوشی می کنند. یکی از فعالان شیعی در استان شرقی در این باره می گوید: «از آنجا که هیچ پوشش رسانه ای بین المللی وجود ندارد، همه مردم روی شبکه العالم ایران و المنار لبنان تمرکز می کنند». همچنین رهبران شیعی سعودی، صریحاً اعتراف کرده اند که روابط بلندمدتی میان شیعیان سعودی و مرجعیت در ایران و عراق وجود دارد. ایشان خمس

۱. جغرافیای استراتژیک عربستان، ص ۱۸۳.

۲. «جامعه شیعی در عربستان سعودی»، بهزاد احمد لفرکی، ۱۳۸۶، ص ۱۶.

خود را برای مراجع در ایران و عراق می‌فرستند و معمولاً به زیارت حرم‌ها در نجف، کربلا در عراق و قم در ایران می‌روند. اما شیعیان سعودی تأکید می‌کنند که اتحاد مذهبی با مراجع خارج از کشور به معنای وفاداری به حکومت‌های خارجی نیست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد در یک نگاه کلی می‌توان گفت که بین اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی ایران با اندیشه سیاسی وهابیت، اختلاف‌نظر بنیادین وجود دارد و این انکارناپذیر است؛ اما در این میان می‌توان با مقایسه اندیشه سیاسی این دو جریان، را نقاط افتراق و اشتراک اندیشه سیاسی آنها را با توجه به معیارهای در نظر گرفته، در موارد ذیل بررسی کرد:

در یک جمع‌بندی کلی از مباحث باید گفت که مواضع وهابیت درباری در خصوص انقلاب ایران، به دلیل ملاحظات خاص سیاسی، کاملاً تحت تأثیر مواضع دولت عربستان است. به همین دلیل نوع روابط سیاسی ایران و عربستان می‌تواند بر نوع نگاه این جریان و تعامل آن با انقلاب اسلامی در ایران، بسیار اثرگذار باشد.

جریان وهابیت اصلاح‌طلب نیز هرچند تحت تأثیر دولت عربستان است، دارای استقلال نظر بیشتری است و بخشی از آنها نگاه تخصصی کمتری به شیعیان دارند و اهل گفت‌وگو می‌باشند که این ویژگی‌ها می‌تواند راه را برای تعامل بیشتری با بخشی از این جریان‌ات، هموار سازد.

جریان وهابیت جهادی نیز به‌رغم برخی اشتراکات فکری خود با انقلاب اسلامی ایران، همچون تأکید بر حکومت دینی، نفی حاکمان غیردینی، تأکید بر قوانین شریعت، مبارزه با سلطه کفار بر جهان و... به دلیل نگاه ظاهرگرایانه و غیرعمیق به متون دینی، به شدت مواضع خصمانه‌ای با شیعیان و انقلاب اسلامی ایران دارد که این مواضع به آسانی قابل تغییر دادنی نیست.

در خصوص مواضع شیعیان نیز باید گفت که اوضاع خاص این شیعیان در عربستان ایجاب می‌کند که به‌رغم اشتراکات فکری با انقلاب ایران، در حوزه سیاسی تلاش بکشند تا از ایران فاصله بگیرند و در آینده نیز ارتباط این جریانات با ایران، تحت تأثیر روابط ایران با عربستان است.

با توجه به مباحث مذکور، به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل در رفع موانع و ایجاد نوعی تعامل بین انقلاب اسلامی و وهابیون و شیعیان عربستان، تلاش برای تقویت روابط سیاسی ایران و عربستان است، که این امر می‌تواند علاوه بر زمینه‌سازی برای ایجاد گفت‌وگوی‌های جدی‌تر فکری بین برخی جریانات معتدل‌تر وهابی به ایجاد گام‌هایی برای تقویت وحدت جهان اسلام، تقویت جایگاه شیعیان در عربستان و رفع محرومیت‌های سیاسی آنان نیز کمک کند.

منابع

۱. «نگاهی بر وهابیت»، طوبی کرمانی، تهران، مجله مقالات و بررسی‌های دانشگاه تهران، دوره ۳۶، ش ۷۳، ۱۳۸۲.
۲. بنیادگرایی و سلفیه، حسین هوشنگی و احمد پاکتچی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
۳. پایگاه اینترنتی «www.h-alali.cc»، به همراه آثار و سخنانی از خباب بن مروان الحمد و سخنان حامد بن عبدالله العلی.
۴. پایگاه اینترنتی خبرگزاری بین‌المللی تسنیم - www.tasnimnews.com، سرویس بین‌الملل، شناسه خبر ۱۲۱۸۳۱، تاریخ ۱۳۹۲/۵/۲۹، ترجمه مقاله‌ای از اندیشکده امریکن اینترپرایز.
۵. پایگاه اینترنتی مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری www.womengov.ir/fair/home.aspx
۶. پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، چ ۲۴، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
۷. «تحلیل وضعیت، جایگاه و پتانسیل‌های جامعه شیعیان در عربستان سعودی»، کامران کرمی، بی‌جا، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، www.Peace.ipsc.org، ۱۳۹۱.
۸. «تحلیلی نو بر عقاید وهابیان»، محمد حسین ابراهیمی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۷۰.
۹. «جامعه شیعی در عربستان سعودی»، بهزاد احمدی لفورکی، قم، مجله پگاه حوزه، ش ۲۱۹،

۱۳۸۶.

۱۰. «جغرافیای استراتژیک عربستان»، نجف زراعت پیشه، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و

تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر، ۱۳۸۴.

۱۱. جنبش‌های اسلامی معاصر، احمد موثقی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷.

۱۲. «زنان در عربستان سعودی»، محبوبه تلوار، مجله پیام زن، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ش

۱۸۱، ۱۳۸۶.

۱۳. ساختار حکومت و بحران مشروعیت در عربستان سعودی، حسن گلیوند درویشوند،

تهران، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.

۱۴. سیاست و حکومت در عربستان، سید داوود آقایی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی

انقلاب، ۱۳۶۸.

۱۵. «شیعیان در عربستان»، فؤاد ابراهیم، ترجمه سلیمه دارمی و فیروزه میر رضوی، تهران،

مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر، ۱۳۸۶.

۱۶. «شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده»، گراهام ای فولر و رند رحیم فرانکه، ترجمه

خدیجه تبریزی، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.

۱۷. «صحیفه امام»، امام خمینی رحمته‌الله علیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۷۹.

۱۸. «عربستان سعودی»، رقیة السادات عظیمی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه،

۱۳۷۴.

۱۹. «کالبد شکافی تفکر وهابیت و القاعده»، حسام افشار، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

۱۳۹۱ و همچنین پایگاه اینترنتی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بخش چهارم

مقاله www.irdc.ir

۲۰. گزارش گروه بحران خاورمیانه، شمال آفریقا گزارش به آدرس: Crisis GrouP Middle

can Saudi Arabia Reform itseif? 14 July 2004, N. 28, North Africa RePort, East

۲۱. مجموعه مقالات «اصلاحات سیاسی در عربستان» و «مسئله شیعه در عربستان»، ترجمه

محسن یوسفی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر، ۱۳۸۶.

۲۲. «مروری بر افکار وهابیت و جایگاه آن در جهان»، مجید دیوسالار، قم، مجله پگاه حوزه،

ش ۱۹۲، ۱۳۸۵.

۲۳. وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر، مهدی ناظمی قره‌باغ، تهران، مؤسسه مطالعات

اندیشه سازان نور، ۱۳۹۰.